مقدّمهٔ مؤلّف

یک بانک امن

بانک جایی است برای نگه‌داری دارایی‌های ارزشمند. کسی هم که بانک را اداره می‌کند، باید درستکار و امانتدار باشد. بانک نهایی مخزنی است برای نگه‌داری اطلاعات درستی که از آغاز سال تا روز امتحان به آن‌ها نیاز داریم.

کتاب درست

برای توضیح و تشریح کتاب درسی کارهای متفاوتی انجام شده و کتاب‌های بسیار زیادی نوشته شده است. بعضی کارها یک خلاصهٔ ناقص از کتاب درسی است که به طور ناقص و بدون ساختار مشخصی تدوین شده. بعضی‌ها، کتاب‌های قطوری است با انبوهی از مطالب که بسیاری از آن‌ها غیرضروری هستند. به ندرت هم در برخی کتاب‌ها به هدف کتاب درسی و ساختار امتحان نهایی توجه شده است. بانک نهایی کاری است شایسته و به اندازه. این‌جا به هر موضوع به اندازهٔ لازم، نه کم‌تر و نه بیشتر، پرداخته شده است.

ساختار کتاب

- **درس‌نامه**: بررسی کامل نکات متن درس، شامل معنی واژه‌ها، املا، روابط واژگان (ترادف، تضاد، تناسب، هم‌خانواده، جمع و مفرد)، واژگان هم‌آوا و مشابه، دستور زبان، آرایه‌ها و اطلاعات ادبی، تاریخ ادبیات، معنی ابیات و عبارات، و در پایان، درک مطلب
- **سؤالات تشریحی**: طراحی سؤالات دقیق، از سطربه‌سطر کتاب درسی در هر سه قلمرو زبانی (معنی واژه، املا و دستور زبان)، ادبی (آرایه‌های ادبی و تاریخ ادبیات) و فکری (معنی نظم و نثر و درک مطلب)
- **پاسخ‌نامه**: شامل پاسخ‌هایی گویا و کافی، مطابق با الگوی پاسخ‌نویسی امتحانات نهایی
- **ضمیمهٔ موضوعی**: حاوی گردآوری و مرور اطلاعات بسیار مهمی دربارهٔ دستور زبان، آرایه‌های ادبی، تاریخ ادبیات و مفاهیم کتاب درسی
- **ضمیمهٔ آزمونی**: دربرگیرندهٔ شش آزمون بسیار مهم، شامل دو امتحان نوبت اول و چهار امتحان نوبت دوم

امتحان نهایی فارسی دهم

امتحان نهایی مهم‌ترین امتحان، از مهم‌ترین منبع، یعنی کتاب درسی است. کتاب درسی نیاز به موشکافی و تحلیل دارد و بانک نهایی امکان موشکافی و تحلیل سطربه‌سطر کتاب درسی را برایت فراهم می‌کند. درست است که بعضی درس‌ها و بعضی موضوعات اهمیت بیشتری دارند، ولی هیچ چیز را نمی‌توانی از قلم بیندازی. دستور زبان، آرایه‌های ادبی و درک مفهوم دارای چالش‌های بیشتری هستند، ولی موضوعات ساده‌تر مانند معنی واژه، معنی شعر و نثر، تاریخ ادبیات و حتی شعر حفظی هم، به اندازهٔ خودشان اهمیت دارند.

حرکت داخل قلمرو

در امتحان نهایی فارسی دهم، از سه بخش و اصطلاحاً سه «قلمرو»، سؤال پرسیده می‌شود:

۱ **قلمرو زبانی**: شامل سؤالات معنی واژه و املا و دستور زبان و مانند این‌ها

۲ **قلمرو ادبی**: شامل سؤالات آرایه‌های ادبی، قالب‌های شعری، نکات بلاغی و حفظ شعر. تاریخ ادبیات را هم به تعبیری می‌توان در این دسته قرار داد.

۳ **قلمرو فکری**: شامل سؤالات معنی شعر و نثر، مفهوم و درک مطلب

قدرشناسی

و سپاس‌گزارم از همهٔ کسانی که تا به سرانجام رسیدن بانک نهایی از حضور و همراهی آنان بهره‌مند بوده‌ام:

دکتر امید نصری مدیرعامل محترم انتشارات، دکتر کمیل نصری مدیر محترم محتوا، جناب آقای احمد علی‌نژاد، مدیر محترم تألیف، خانم معصومه رحمانی و جناب آقای ابوالفضل احدزاده برای ویراستاری علمی اثر، آقای امیررضا توسلی برای کمک به تولید محتوا و همکاران هنرمند من در واحد تولید، برای ویرایش فنّی، صفحه‌آرایی، گرافیک و طرّاحی جلد.

مهدی نظری

فهرست مطالب

		سؤال	درسنامه + پاسخ
درس اول:	ستایش: به نام کردگار - چشمه - گنج حکمت: پیرایهٔ خرد	۵	۶۶
درس دوم:	از آموختن، ننگ مدار - روان‌خوانی: دیوار	۹	۷۱
درس سوم:	پاسداری از حقیقت - گنج حکمت: دیوار عدل	۱۲	۷۴
درس پنجم:	بیداد ظالمان - شعرخوانی: همای رحمت	۱۵	۷۸
درس ششم:	مهر و وفا - گنج حکمت: حُقّهٔ راز	۱۹	۸۳
درس هفتم:	جمال و کمال - شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها	۲۲	۸۷
درس هشتم:	سفر به بصره - گنج حکمت: شبی در کاروان	۲۶	۹۲
درس نهم:	کلاس نقاشی - روان‌خوانی: پیرمرد چشم ما بود	۲۹	۹۵
درس دهم:	دریادلان صف‌شکن - گنج حکمت: یک گام، فراتر	۳۳	۱۰۰
درس یازدهم:	خاک آزادگان - روان‌خوانی: شیرزنان ایران	۳۷	۱۰۵
درس دوازدهم:	رستم و اشکبوس - گنج حکمت: عامل و رعیت	۴۱	۱۰۹
درس سیزدهم:	گُردآفرید - شعرخوانی: دلیران و مردان ایران زمین	۴۵	۱۱۶
درس چهاردهم:	طوطی و بقال - گنج حکمت: ای رفیق!	۵۰	۱۲۳
درس شانزدهم:	خسرو - روان‌خوانی: طرّاران	۵۴	۱۲۹
درس هفدهم:	سپیده‌دم - گنج حکمت: مزار شاعر	۵۸	۱۳۵
درس هجدهم:	عظمت نگاه - روان‌خوانی: سه پرسش - نیایش: الهی	۶۱	۱۴۰
ضمیمه:	آرایه‌های ادبی + دستور زبان فارسی + تاریخ ادبیات + مفهوم		
ضمیمهٔ (۱): آرایه‌های ادبی			۱۴۷
ضمیمهٔ (۲): دستور زبان فارسی			۱۵۰
ضمیمهٔ (۳): تاریخ ادبیات			۱۵۸
ضمیمهٔ (۴): مفهوم			۱۶۰
ضمیمه:	امتحانات شبیه‌ساز نهایی		
امتحان شمارهٔ ۱:	نوبت اول (میان سال)	۱۶۴	۱۸۳
امتحان شمارهٔ ۲:	نوبت اول (میان سال)	۱۶۷	۱۸۳
امتحان شمارهٔ ۳:	نوبت دوم - هماهنگ کشوری خرداد ۱۴۰۲ (صبح) - با کمی تغییر	۱۷۰	۱۸۴
امتحان شمارهٔ ۴:	نوبت دوم - هماهنگ کشوری خرداد ۱۴۰۲ (عصر) - با کمی تغییر	۱۷۳	۱۸۵
امتحان شمارهٔ ۵:	نوبت دوم - هماهنگ کشوری خرداد ۱۴۰۲ (غایبین) - با کمی تغییر	۱۷۶	۱۸۵
امتحان شمارهٔ ۶:	نوبت دوم - هماهنگ کشوری شهریور ۱۴۰۲	۱۸۰	۱۸۶

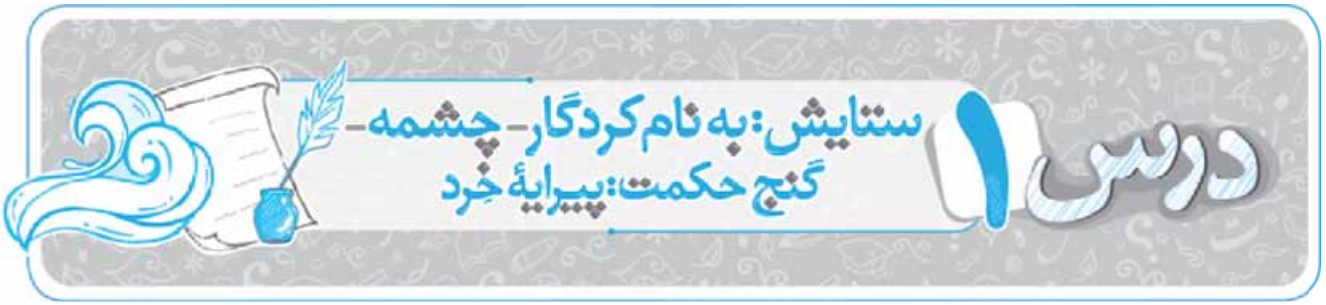

قلمرو زبانی

لغت

معنی هر یک از واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

۱- در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز. (نهایی دهم ۱۴۰۲ ـ صبح)

۲- بارها دستبرد زمانهٔ جافی را دیده بود.

۳- الهی فضل خود را یار ما کن

۴- زهی گویا ز تو کام و زبانم

۵- تاج سر گلبُن و صحرا منم

۶- زین نمط آن مست‌شده از غرور

۷- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

۸- معادل درست توضیح زیر را از داخل کمانک انتخاب کنید.

هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود. (هنگامه/ زهی)

۹- در بیت زیر، فعل «آیی»، در چه معنایی به کار رفته است؟

چو در وقت بهار آیی پدیدار حقیقت پرده برداری ز رخسار

معنی واژه‌های مشخص‌شده را با معادل امروزی آن‌ها مقایسه کنید.

۱۰- در بن این پردهٔ نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

۱۱- راست به‌مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل، یله

معادل معنایی هر واژه را از بیت داده‌شده انتخاب کنید و داخل کمانک بنویسید.

۱۲- روشنایی (.....):

فروغ رویت اندازی سوی خاک عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

۱۳- میدان جنگ (.....):

گفت در این معرکه یکتا منم تاج سر گلبُن و صحرا منم

۱۴- گرفتاری (.....):

خواست کز آن ورطه قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد

املا

املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

۱۵- در آبگیری سه ماهی بود: دو (حازم/ هازم)، یکی عاجز.

۱۶- در دفع مکاید دشمن تأخیر (ثواب/ صواب) نبیند.

۱۷- به (حیلت/ هیلت) خویشتن در جوی افکند.

۱۸- وقت (ثبات/ سبات) مردان و روز فکر خردمندان است.

۱۹- آن‌که غفلت بر احوال وی (قالب/ غالب) و عجز در افعال وی ظاهر بود، سرگردان چپ و راست می‌رفت. (نهایی دهم ۱۴۰۲ - غایبین)

۲۰- در کدام گزینه غلط املایی دیده می‌شود؟

۱) زهی گویا ز تو کام و زبانم / تویی هم آشکارا هم نهانم
۲) تویی رزّاق هر پیدا و پنهان / تویی خلّاق هر دانا و نادان
۳) خاست کز آن ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد
۴) پشت دیوار آن‌چه گویی، هوش دار / تا نباشد در پسِ دیوار، گوش

۲۱- از میان ترکیبات زیر غلط‌های املایی را بیابید و املای درست آن را بنویسید.
«وعده و میعاد ـ محلکه و گرفتاری ـ غوغا و فریاد ـ مکر و حیله ـ حجوم و حمله ـ زیور و زینت»

در هر یک از موارد زیر، املای یک واژه نادرست است؛ آن را بیابید و املای درست آن را بنویسید.

۲۲- گل، به همه رنگ و برازنده‌گی / می‌کند از پرتو من زندگی
۲۳- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / قلقله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

۲۴- آن که هزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانهٔ جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد.

۲۵- در کدام گزینه تمامی واژه‌ها اهمّیّت املایی دارند؟

۱) حقارت ـ زهی ـ باران
۲) عاجز ـ گریبان ـ غفلت
۳) احوال ـ مدهوش ـ نمط
۴) خاک ـ مهلکه ـ رزّاق

دستور

ابیات زیر را براساس ترتیب اجزای سازنده در زبان فارسی، مرتّب کنید.

۲۶- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا
۲۷- گه به دهان برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف
۲۸- گل، به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی

برای هر یک از واژگان زیر یک «هم‌خانواده» بنویسید.

۲۹- حزم: .....
۳۰- مکاید: .....
۳۱- غفلت: .....
۳۲- حیلت: .....
۳۳- عاجز: .....
۳۴- حیران: .....

برای هر کدام از واژگان زیر یک «هم‌آوا» بنویسید.

۳۵- قضا: ..... (نهایی دهم ۱۴۰۲ - غایبین)
۳۶- بحر: .....
۳۷- خواستن: .....

۳۸- اسنادی بودن یا نبودن فعل را در مصراع زیر بررسی کنید.
گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

نوع «چون» را در هر مصراع بررسی کنید.

۳۹- چون بدوم سبزه در آغوش من
۴۰- گه به دهان، برزده کف، چون صدف
۴۱- چون بِگُشایم ز سر مو، شکن

۴۲- در بیت زیر یک «ترکیب وصفی» و یک «ترکیب اضافی» نشان دهید.
قطرهٔ باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک

۴۳- در گروه‌های اسمی مشخص‌شده، هسته و وابسته را نشان دهید.
الهی فضل خود را یار ما کن / ز رحمت یک نظر در کار ما کن

نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

۴۴- فروغ رویت اندازی سوی خاک / عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک
۴۵- گه به دهان برزده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف

در مصراع دوم هر بیت، نقش خواسته‌شده را مشخص کنید.

۴۶- قطرهٔ باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک (نهاد)
۴۷- خواست کز آن ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد (مفعول)

نقش دستوری واژه‌های مشخص‌شده را از کمانک روبه‌روی بیت انتخاب کنید.

۴۸- گل از شوق تو خندان در بهار است / از آنش رنگ‌های بی‌شمار است (قید ـ مسند)

۴۹- راست به‌مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله (نهاد ـ قید)

در بیت «چشمهٔ کوچک چو به آن‌جا رسید/ وان‌همه هنگامهٔ دریا بدید»:

۵۰- کدام گروه اسمی، مطابق با الگوی «صفت + اسم + مضافٌ‌الیه» ساخته شده است؟

۵۱- یک «ترکیب وصفی» و یک «ترکیب اضافی» بیابید.

در بیت «چو خود را به چشم حقارت بدید/ صدف در کنارش به جان پرورید»:

۵۲- نقش دستوری واژه‌های «خود» و «چشم» را بنویسید.

۵۳- زمان فعلِ «پرورید» را مشخّص کنید.

قلمرو ادبی

آرایه

۵۴- ردیف و قافیهٔ بیت زیر را مشخص کنید.

گل از شوق تو خندان در بهار است / از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

۵۵- آرایه‌های تشخیص و جناس را در بیت زیر مشخص کنید.

چون بدوم، سبزه در آغوش من / بوسه زند بر سر و بر دوش من

در بیت «چون بِگُشایم ز سر مو، شکن/ ماه ببیند رخ خود را به من»:

۵۶- یک نمونه «تشبیه» و یک نمونه «کنایه» بیابید.

بیت‌های زیر را از نظر کاربرد آرایهٔ «جناس» بررسی نمایید.

۵۷- هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک جان جانی

۵۸- در بر من ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد

هر یک از بخش‌های مشخص‌شده کدام آرایهٔ ادبی را معرفی می‌کند؟

۵۹- لیک چنان خیره و خاموش ماند / کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

۶۰- به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک

در ابیات زیر، «مفهوم کنایی» بخش مشخص‌شده را بنویسید.

۶۱- در بر من ره چو به پایان برد / از خجلی سر به گریبان برد

۶۲- خواست کز آن ورطه، قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد

مفهوم هر یک از کنایه‌های زیر را بنویسید.

۶۳- نظر در کار کسی کردن:

۶۴- دیده سیه‌کردن:

۶۵- زَهره‌درشدن:

در ابیات زیر نمادها را بیابید و مفهوم نمادین آن‌ها را بنویسید.

۶۶- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

۶۷- قطرهٔ باران که درافتد به خاک / زو بدمد بس گهر تابناک

مفهوم نمادین واژهٔ مشخص‌شده را بنویسید.

۶۸- چشمهٔ کوچک چو به آن‌جا رسید / وان‌همه هنگامهٔ دریا بدید

۶۹- با توجه به موارد قسمت (الف)، آرایه‌های مناسب را از قسمت (ب) انتخاب کنید و داخل کمانک بنویسید. (قسمت ب یک مورد اضافی است.)

(نهایی دهم ۱۴۰۲ ـ غایبین)

«الف»		«ب»
الف) گه به دهان برزده کف چون صدف	گاه چو تیری که رود بر هدف	حس‌آمیزی
ب) به نام کردگار هفت افلاک	که پیدا کرد آدم از کفی خاک	جناس
ج) ابر، ز من حامل سرمایه شد	باغ، ز من صاحب پیرایه شد	تلمیح
		جان‌بخشی

تاریخ ادبیات

۷۰- «نصرالله منشی» مترجم کدام‌یک از آثار زیر است؟

۱) قابوس‌نامه ۲) کلیله و دمنه

قلمرو فکری

بیان معنی

معنی ابیات و عبارات زیر را به نثر ساده و روان بنویسید.

۷۱- الهی، فضل خود را یار ما کن (نهایی دهم ۱۴۰۲ ـ صبح)

۷۲- باغ ز من صاحب پیرایه شد

۷۳- نعره برآورده فلک کرده کر / دیده سیه کرده شده زهره‌دَر

۷۴- گل به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی

۷۵- در بن این پردهٔ نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری

۷۶- چون بگشایم ز سر مو، شِکن / ماه ببیند رخ خود را به من

۷۷- وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است.

۷۸- و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت.

درک مطلب

۷۹- در بیت «فروغ رویت اندازی سوی خاک/ عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک» منظور از «نقش‌ها» چیست؟

۸۰- ترکیب «پردهٔ نیلوفری» در بیت «در بن این پردهٔ نیلوفری/ کیست کند با چو منی همسری؟» به چه چیزی اشاره دارد؟

۸۱- با توجه به بیت زیر منظور از «من» کیست؟

گل به همه رنگ و برازندگی / می‌کند از پرتو من زندگی

درس ۱
ستایش: به‌نام کردگار ـ چشمه ـ گنج حکمت: پیرایهٔ خِرد

واژگان

واژه‌نامه

افلاک: جمعِ فلک، آسمان‌ها
برازندگی: شایستگی، لیاقت
پیرایه: زیور و زینت
تیزپا: تندرو، تیزرو
جافی: ستمگر، ظالم
حازم: محتاط
خیره: سرگشته، حیران، فرومانده
دست‌بُرد: هجوم و حمله؛ دست‌بُرد دیدن: مورد حمله و هجوم قرارگرفتن
رزّاق: روزی‌دهنده
زهی: خوشا، آفرین، شگفتا (هنگام اظهار خوشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته می‌شود.)
شکن: پیچ و خم زلف
صورت‌شدن: به نظر آمدن، تصوّرشدن
غُلغله‌زن: شور و غوغا کنان
فروغ: روشنایی، پرتو
فضل: لطف، توجّه، رحمت، احسان که از خداوند می‌رسد.
کام: دهان
گلبُن: بوته یا درخت گل، به‌ویژه بوتهٔ گل سرخ
معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
مکاید: جمعِ مکیدت، مکرها، حیله‌ها
میعاد: وعده، قرار؛ میعادنهادن: قرارگذاشتن
نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور
نمط: روش، طریقه؛ زین نمط: بدین ترتیب
نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛ پردهٔ نیلوفری: آسمان لاجوردی
ورطه: مهلکه، گرداب، گودال، گرفتاری
هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی
یله: رها، آزاد؛ یله‌دادن: تکیه‌دادن

سایر واژگان

آبگیر: برکه، گودال بزرگ آب، تالاب
برفور: فوراً، بلافاصله
بُن: ریشه، اصل، بنیاد، بیخ
پای‌کشان: در حال کشیدن پا، با تأنی و آهستگی
تابناک: روشن، درخشان
ثبات: استواری، پایداری
جانب: سمت، سو، طرف
چهره‌نما: با خودنمایی و جلوه‌گری
حقارت: پستی، ذلت، خواری، زبونی
حیران: متحیر، سرگشته، فرومانده
حیلت: مکر، دستان، فریب
زهره: کیسهٔ صفرا که مایعی زردرنگ و تلخ دارد.
زهره‌در: ترسناک، وحشتناک
سهمگن: ترسناک، هراس‌آور
صواب: راست، درست
عاجز: ناتوان
غالب: غلبه‌کننده، چیره
غفلت: بی‌خبری، سستی، کاهلی
فرجام: پایان، آخر، انتهای کاری
گریبان: یقه
مدهوش: متحیر، سرگشته، خیره
نعره: فریاد، بانگ
همسری: برابری، همتابودن
یکتا: یگانه، بی‌نظیر

گروه‌های املایی با روابط واژگانی

تضاد: غالب و مغلوب ـ فراز و نشیب ـ آشکارا و نهان
ترادف: زهی و آفرین ـ فروغ و پرتو ـ معرکه و میدان جنگ ـ نمط و روش ـ سهمگن و ترسناک ـ ورطه و مهلکه ـ نعره و فریاد ـ حازم و محتاط ـ میعاد و وعده ـ صواب و درست ـ زیور و زینت ـ حیران و سرگردان و مدهوش ـ غوغا و شلوغی ـ فضل و رحمت ـ برازندگی و لیاقت
تناسب: گلبن و صحرا ـ آغوش و سر و دوش ـ دام و صیّاد ـ کام و زبان ـ خیره و خاموش ـ حیلت و تدبیر ـ سر و گریبان
تشبیه: پیرایهٔ خرد ـ ذخیرت تجربت
هم‌خانواده: حزم و حازم ـ غفلت و غافل ـ عجز و عاجز ـ رزّاق و رزق ـ منسوب و نسبی
جمع و مفرد: عجایب و عجیب ـ افلاک و فلک ـ مکاید و مَکیدت ـ منافع و منفعت ـ افعال و فعل
سایر کلمات و ترکیب‌ها: سقف دهان ـ فضل خود ـ غلغله‌زن ـ چشم حقارت ـ هنگامهٔ دریا ـ زمانهٔ جافی ـ ثبات مردان ـ تن ساحل ـ چهره‌نما ـ گهر تابناک ـ فتنه‌انگیز ـ احوال وی ـ مقصود شاعر ـ صفت نسبی ـ نصرالله منشی

املای واژه‌های هم‌آوا

بحر: دریا
بهر: برای
خواستن: طلب‌کردن
خاستن: بلندشدن

دستور

کلمات چندمعنایی

بعضی واژه‌ها بیشتر از یک معنی دارند. آشنایی با معانی چندگانهٔ واژه و تشخیص معنی درست در بیت و عبارت، به درک مفهوم کمک مؤثری می‌کند.

روش تشخیص

برای پیداکردن معنی متناسب با متن، از «کلماتِ همنشین» با واژهٔ مورد نظر، کمک می‌گیریم.

نمونه واژه‌های چندمعنایی درس

همسری
۱ برابری (معنی قدیم) ← مثال ← کیست کند با چو منی همسری؟
۲ ازدواج (معنی امروزی) ← مثال ← تو را به همسری خویش برمی‌گزینم.

راست
۱ به راستی (معنی قدیم) ← مثال ← راست به مانند یکی زلزله
۲ متضاد چپ، صحیح، متضاد دروغ (معنی امروزی) ← مثال ← حالا بپیچ به سمت راست.

ترتیب اجزای جمله

رعایت ترتیب درست نقش‌های دستوری در یک جمله، از موضوعات مهم دستور زبان است که در درس ۱۱ آن را به طور جداگانه و با عنوان «شیوهٔ عادی و بلاغی» می‌خوانی. در این درس هم، به دلیل پرسش کتاب درسی از ترتیب اجزای جمله، به این مبحث نگاهی می‌اندازیم.

شیوهٔ عادی، یعنی عادت فارسی‌زبان هنگام سخن‌گفتن، این است که فعل در پایان جمله، نهاد هم معمولاً ابتدای جمله (جز در موارد خاص، مثلاً وقتی جمله با قید شروع می‌شود)، مسند قبل از فعل اسنادی و بقیهٔ ارکان هم در بین نهاد و فعل بیایند،

امّا در شرایطی خاص، مثلاً برای تأکید یا به ضرورت وزن شعر، ارکان جمله ممکن است جابه‌جا شده باشند که به این شیوهٔ دوم، شیوهٔ بلاغی گفته می‌شود.

مهم‌ترین شکل شیوهٔ بلاغی، جلوترآمدن فعل نسبت به سایر ارکان است که به آن «تقدیمِ/ تقدّمِ فعل بر سایر اجزا» گفته می‌شود و بعد از آن، چسبیدن ضمیر به واژهٔ نامربوط به خود، که به آن «جابه‌جایی ضمیر» می‌گوییم. با «جابه‌جایی ضمیر» در درس ۶ آشنا می‌شوی.

نمونهٔ شیوهٔ عادی

هنر چنین زندگانی کند
جفا بیند و مهربانی کند

نمونهٔ شیوهٔ بلاغی

رفتم از کوی تو ای دلبر بی مهر و وفا

شیوهٔ بلاغی، به صورت تقدم فعل نسبت به متمّم

نمونهٔ کتاب درسی

شکل موجود (شیوهٔ بلاغی)

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

شکل مرتب‌شده (شیوهٔ عادی): یکی چشمه، غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا ز سنگی جدا گشت.

آرایه

در درس ۱ آرایه‌های حس‌آمیزی و مجاز معرفی شده‌اند. معرفی و نمونه‌های مهمّی از هر کدام را ببین.

حس‌آمیزی

به در هم آمیختن دو یا چند حس از حواس پنج‌گانه، «حس‌آمیزی» می‌گوییم. علاوه بر این، حس‌آمیزی ممکن است از آمیختگی یک حس با یک پدیدهٔ ذهنی (که با حواس پنج‌گانه قابل درک نیست و به آن، یک موضوع انتزاعی می‌گویند)، به وجود آمده باشد.

نمونه‌های آمیختن حس با حس

۱ **حرف‌هایم مثل یک تکّه چمن روشن بود.**

حس‌آمیزی: روشن‌بودن حرف (آمیختن بینایی و شنوایی)

۲ **لیک چنان خیره و خاموش ماند**
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

حس‌آمیزی: شیرین‌سخنی (آمیختن چشایی و شنوایی)

نمونه‌های آمیختن حس با غیر حس

۱ **این تنهایی تلخ تمام‌شدنی نبود.**

حس‌آمیزی: تنهایی تلخ (آمیختن چشایی با پدیدهٔ انتزاعی)

۲ **حافظ از زهد خشک بیزار بود.**

حس‌آمیزی: زهد خشک (آمیختن لامسه با پدیدهٔ انتزاعی)

مجاز

مجاز آرایه‌ای است که در آن، واژه را در معنایی به‌جز معنی حقیقی‌اش به کار می‌بریم، به شرطی که بین معنی حقیقی و مجازی واژه، ارتباط موجهی وجود داشته باشد.

نمونه **لیک چنان خیره و خاموش ماند**
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

مجاز: گوش مجاز از شنیدن

فروغ رویت اندازی سوی خاک
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

مجاز: خاک مجاز از زمین

قطرهٔ باران که درافتد به خاک
زو بدمد بس گهر تابناک

مجاز: خاک مجاز از زمین

پشت دیوار آن‌چه گویی، هوش دار
تا نباشد در پسِ دیوار، گوش

مجاز: گوش مجاز از انسان سخن‌چین

ما را سرِ باغ و بوستان نیست
هر جا که تویی تفرّج آن‌جاست

مجاز: سر مجاز از قصد و اندیشه

عالَم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت
فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود

مجاز: عالم مجاز از پدیده‌های جهان

همین‌طور، در این بیت، «نرگس» مجازاً به معنی «چشم» به کار رفته، اما چون رابطهٔ میان معنی حقیقی (نام گل) و معنی مجازی آن (چشم) از نوع شباهت است، به آن «استعاره» می‌گوییم و در درس‌های آینده با آن آشنا می‌شوی.

علاوه بر حس‌آمیزی و مجاز که در بخش قبل خواندی، آرایه‌های «مراعات نظیر، تشبیه، کنایه، تشخیص (جان‌بخشی)، جناس» و نیز موضوع «نماد» در این درس مورد توجه هستند.

چون بگشایم ز سر مو، شکن
ماه ببیند رخ خود را به من

مراعات نظیر: مو، رخ/ تشبیه: آب چشمه به آینه (به صورت پنهان)/ کنایه: شکن از سر مو گشادن کنایه از صاف و زلال شدن/ تشخیص: جان‌بخشی به چشمه و ماه

گه به دهان، برزده کف، چون صدف
گاه چو تیری که رود بر هدف

جناس: صدف و هدف/ تشبیه: [چشمه] به صدف و تیر

دانش ادبی

نماد

نماد به کلمه‌ای گفته می‌شود که به عنوان یک نمونه و الگو برای رساندن موضوع خاصی مشهور شده است.

نمادهای درس ۱

- چشمه: نماد انسان‌های خودشیفته و مغرور
- قطرهٔ باران: نماد انسان‌های فروتن و کمال‌طلب
- دریا: نماد انسان‌های دارای طبع بلند

ادبیات تعلیمی

به آثاری که در آن‌ها موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا مسئله‌ای اجتماعی و پندآموز، به شیوهٔ اندرز و معمولاً به صورت داستان یا حکایت در قالب شعر و نثر بازگو می‌شود، «ادبیات تعلیمی» می‌گوییم.

هدف اثر تعلیمی: آموزش و تعلیم موضوع‌هایی از حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری

نوع و شیوهٔ روایت: تخیلی ـ ادبی (برای ارائهٔ مسئله به صورت روایی یا نمایشی با جذابیت بیشتر)

کاربرد و رواج: در بسیاری از آثار، به‌ویژه در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان

نمونه‌های برجسته: قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی و برخی آثار طنز

قالب شعری

- قالب شعر «چشمه»: مثنوی
- قالب شعر «به نام کردگار»: مثنوی

تاریخ ادبیات

در درس یک از چند اثر نام برده شده. علاوه بر نام پدیدآورنده، به قالب آن‌ها (نظم و نثر) توجه کن!

- **الهی‌نامه (منظوم)**: عطّار نیشابوری
- **کلیله و دمنه (منثور)**: ترجمهٔ نصرالله منشی
- **شعر «چشمه» (منظوم)**: علی اسفندیاری (نیما یوشیج)

معنی و مفهوم

در هر درس ابتدا «معنی» ابیات و عبارات کتاب درسی و بعد «مفهوم» ابیات و عبارات، یعنی موضوع و پیام آن‌ها را می‌بینی.

هر بیت و عبارت یک یا چند واژهٔ کلیدی دارد که نشان‌دهندهٔ مفهوم آن بیت و عبارت هستند. این واژه‌های کلیدی با رنگ مشخص شده‌اند.

ستایش: به نام کردگار

به نام کردگار هفت افلاک
که پیدا کرد آدم از کفی خاک

معنی: به نام آفرینندهٔ آسمان‌های هفت‌گانه/ که انسان (یا حضرت آدم علیه‌السلام) را از یک مشت خاک آفرید، [سخن خود را آغاز می‌کنم].

مفهوم: آفرینش انسان از خاک/ لطف و توانایی خداوند، پدیده‌ها را به کمال می‌رساند.

الهی فضل خود را یار ما کن
ز رحمت یک نظر در کار ما کن

معنی: خدایا، لطف خودت را با ما همراه کن./ از روی مهربانی لحظه‌ای به حال ما نظر [عنایت] کن.

مفهوم: ستایش فضل و رحمت خداوند و درخواست عنایت از او

تویی رزّاق هر پیدا و پنهان
تویی خلّاق هر دانا و نادان

معنی: تو روزی‌دهندهٔ هر آشکار و نهان (همهٔ آفریده‌ها) هستی./ تو آفرینندهٔ هر [انسان] عاقل و بی‌خرد (همهٔ انسان‌ها) هستی.

مفهوم: روزی‌رسانی خداوند و آفرینندگی او

زهی گویا ز تو کام و زبانم
تویی هم آشکارا هم نهانم

معنی: خوشا که دهان و زبان من به لطف تو سخنور است./ تو هم ظاهر و هم باطن من (تمام وجود من) هستی.

مفهوم: خداوند عامل حقیقی همهٔ جنبش‌ها و آگاه از ظاهر و باطن بندگان است.

چو در وقت بهار آیی پدیدار
حقیقت پرده برداری ز رخسار

معنی: وقتی در فصل بهار [در قالب طبیعت سرسبز بهاری] آشکار می‌شوی/ در حقیقت از چهرهٔ خود پرده برمی‌داری (زیبایی‌های خود را آشکار می‌کنی).

مفهوم: تجلّی خداوند در پدیده‌های جهان هستی

فروغ رویت اندازی سوی خاک
عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک

معنی: پرتو چهره‌ات را به زمین می‌تابانی/ و نقش‌های عجیبی را در زمین پدید می‌آوری. (زمین را با گل‌ها و گیاهان زیبا نقاشی می‌کنی.)

مفهوم: تجلّی خداوند در پدیده‌های جهان هستی

گل از شوق تو خندان در بهار است
از آنش رنگ‌های بی‌شمار است

معنی: گل از اشتیاق تو[ست که] در بهار شکوفا می‌شود./ به همین دلیل رنگ‌های بی‌اندازه‌ای دارد.

مفهوم: تجلّی خداوند در آفریده‌ها/ همهٔ پدیده‌ها عاشق خداوندند.

هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
یقین دانم که بی‌شک جانِ جانی

معنی: هر طور که تو را توصیف کنم، تو بیشتر از آن هستی./ اطمینان دارم که در حقیقت، باطنِ همهٔ پدیده‌ها هستی.

مفهوم: ناتوانی از توصیف خداوند

نمی‌دانم نمی‌دانم الهی
تو دانی و تو دانی آن‌چه خواهی

معنی: خدایا من [حقیقتاً هیچ چیز] نمی‌دانم./ هر چه را که می‌خواهی، تو می‌دانی و [تنها] تو می‌دانی.

مفهوم: اعتراف به ناآگاهی خود و آگاهی خداوند

درس یکم: چشمه

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا
غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

معنی: چشمه‌ای شور و غوغاکنان، همراه با جلوه‌گری، و شتابان از [دل] سنگی جاری شد.

مفهوم: جلوه‌گری و خودنمایی

گه به دهان برزده کف چون صدف
گاه چو تیری که رود بر هدف

معنی: [چشمه] گاهی مانند صدف کف به دهان می‌آورد./ گاهی مانند تیری [بود] که [با شتاب] به سوی هدف می‌رود.

مفهوم: سرمستی و شتاب

گفت: در این معرکه یکتا منم
تاج سر گلبُن و صحرا منم

معنی: [چشمه] گفت: در این عرصه، [پدیدهٔ] بی‌همتا [تنها] من هستم./ سرور و مایهٔ افتخار بوتهٔ گل و صحرا [تنها] من هستم.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

چون بدوم، سبزه در آغوش من
بوسه زند بر سر و بر دوش من

معنی: وقتی با شتاب جریان پیدا می‌کنم، چمن در آغوش من/ سر و شانه‌هایم را می‌بوسد.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

چون بِگُشایم ز سر مو، شکن
ماه ببیند رخ خود را به من

معنی: وقتی که موهایم را باز می‌کنم (آرام و زلال می‌شوم)/ ماه با من (در من) چهرهٔ خودش را می‌بیند.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

قطرهٔ باران که درافتد به خاک
زو بدمد بس گهر تابناک

معنی: قطرهٔ بارانی که بر روی زمین می‌افتد/ از آن [گل‌ها و گیاهان بسیاری مانند] جواهرات درخشان می‌رویند.

مفهوم: قطرات باران با خود طراوت و نعمت می‌آورند.

در بر من ره چو به پایان برد
از خجلی سر به گریبان برد

معنی: [باران با آن‌همه لطافت و برکتش] وقتی با من روبه‌رو می‌شود/ از شرمندگی سر خود را در گریبانش فرومی‌برد.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

ابر، ز من حامل سرمایه شد
باغ، ز من صاحب پیرایه شد

معنی: ابر به خاطر من [بود که] دربرگیرندهٔ دارایی (باران) شد/ باغ به خاطر من [بود که] دارای زیور و زینت (گل و گیاه و درخت) شد.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

گل، به همه رنگ و برازندگی
می‌کند از پرتو من زندگی

معنی: گل با همه زیبایی و شایستگی‌اش/ به یُمنِ وجود من است که زندگی می‌کند.

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

در بن این پردهٔ نیلوفری
کیست کند با چو منی همسری؟

معنی: در زیر این آسمان لاجوردی/ چه کسی است که بتواند با من برابری کند؟

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

زین نمط آن مست‌شده از غرور
رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

معنی: بدین ترتیب آن [چشمهٔ] سرمست از خودخواهی/ جریان پیدا کرد و وقتی اندکی از نقطهٔ آغاز حرکتش دور شد، (موقوف‌المعانی با بیت بعد)

مفهوم: خودشیفتگی و تکبر

دید یکی بحر خروشنده‌ای
سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

معنی: [چشمه] دریایی خروشان، ترسناک، بی‌همتا و در جوش و خروش را مشاهده کرد.

مفهوم: برخورد پدیده‌ای ناچیز با پدیده‌ای بزرگ

نعره برآورده، فلک کرده کر
دیده سیه کرده، شده زهره‌در

معنی: [دریا] با فریادش گوش آسمان را کر کرده [بود]/ و نگاهش خشم‌آلود و ترسناک شده [بود].

مفهوم: عظمت دریا

راست به‌مانند یکی زلزله
داده تنش بر تن ساحل یله

معنی: [دریا] درست همچون زلزله‌ای/ تن خود را به تن ساحل تکیه داده [بود].

مفهوم: توصیف دریا و خروش آن

چشمهٔ کوچک چو به آن‌جا رسید
وان‌همه هنگامهٔ دریا بدید

معنی: وقتی چشمهٔ کوچک به آن‌جا رسید/ و آن‌همه غوغای دریا را دید، (موقوف‌المعانی با بیت بعد)

مفهوم: برخورد پدیده‌ای ناچیز با پدیده‌ای بزرگ

خواست کز آن ورطه قدم درکشد
خویشتن از حادثه برتر کشد

معنی: خواست که از آن مهلکه فرار کند/ [و] خودش را از آن رویداد بیرون بکشاند.

مفهوم: تلاش برای رهایی از عاقبت ناخوشایند

لیک چنان خیره و خاموش ماند
کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند

معنی: اما طوری حیرت‌زده و ساکت شد/ که از آن‌همه شیرین‌زبانی [و ادعا، تنها تسلیم و] فرمانبرداری برایش باقی ماند.

مفهوم: سرانجامِ ناخوشایندِ خودخواهی

ابیات کارگاه متن‌پژوهی

یکی قطره باران ز ابری چکید
خجل شد چو پهنای دریا بدید

معنی: یک قطره باران از ابری فروافتاد./ وقتی گستردگی دریا را دید، شرمنده شد.

مفهوم: رویارویی پدیدهٔ ناچیز با پدیدهٔ بزرگ و احساس حقارت

که جایی که دریاست من کیستم؟
گر او هست حقّا که من نیستم

معنی: [قطره با خود گفت:] جایی که دریا هست، من کسی نیستم (ارزشی ندارم)./ اگر او هست، حقیقتاً من [چیز قابل توجهی] نیستم.

مفهوم: فروتنی و تواضع

چو خود را به چشم حقارت بدید
صدف در کنارش به جان پرورید

معنی: وقتی [قطره] خودش را [در برابر بزرگی دریا] ناچیز به شمار آورد/ صدف او را در آغوش خود با جان و دل پرورش داد [و به دانه مروارید گرانبهایی تبدیل کرد].

مفهوم: فروتنی باعث رسیدن به کمال است.

بلندی از آن یافت کاو پست شد
درِ نیستی کوفت تا هست شد

معنی: [قطره] به این دلیل به بلندمرتبگی رسید که متواضع شد./ به دنبال نیستی (کوچک‌دیدن خودش) رفت تا این‌که به هستی (ارزشمندی) دست پیدا کرد.

مفهوم: فروتنی باعث رسیدن به کمال است.

گنج حکمت: پیرایهٔ خرد

در آبگیری سه ماهی بود: دو حازم، یکی عاجز.

معنی: در برکه‌ای سه ماهی وجود داشت: دو [تا از ماهی‌ها] محتاط [بودند و] یکی [از آن‌ها غافل و] ناتوان [بود].

از قضا، روزی دو صیّاد بر آن گذشتند و با یکدیگر میعاد نهادند که دام بیارند و هر سه را بگیرند.

معنی: از کار سرنوشت، یک روز دو ماهیگیر از آن‌جا عبور کردند و با هم قرار گذاشتند که توری بیاورند و هر سه [ماهی] را شکار کنند.

ماهیان این سخن بشنودند؛ آن که حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانهٔ جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد.

معنی: ماهی‌ها این سخن را شنیدند؛ آن [ماهی] که بسیار محتاط بود و چندین بار حملهٔ روزگار ستمکار را تجربه کرده بود، فوراً اقدام کرد.

و از آن جانب که آب درمی‌آمد، برفَوْر بیرون رفت. در این میان، صیّادان برسیدند و هر دو جانب آبگیر محکم ببستند.

معنی: و از آن سمت که آب وارد [برکه] می‌شد، فوراً خارج شد. در همین لحظه، ماهیگیرها رسیدند و هر دو سمت برکه را محکم بستند.

دیگری هم که از پیرایهٔ خرد و ذخیرت تجربت بی‌بهره نبود، با خود گفت: غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلت است؛ هرچند تدبیر در هنگام بلا فایدهٔ بیشتر ندهد.

معنی: [ماهی] دیگر هم که از زیور عقل و اندوختهٔ تجربه بهره‌مند بود، با خودش گفت: «سستی ورزیدم و نتیجهٔ رفتار افراد نادان همین است و الان زمان چاره‌جویی است؛ اگرچه، چاره‌اندیشی در وقت بلا فایدهٔ زیادی ندارد.

مفهوم: عاقبت وخیم غفلت و ضرورت چاره‌اندیشی در شرایط بحرانی

با این‌همه عاقل، از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.

معنی: با این حال، دانا هرگز از فواید عقل ناامید نمی‌شود و در جلوگیری از نیرنگ‌های دشمن، از دست دادن زمان را درست نمی‌داند.

مفهوم: ضرورت چاره‌اندیشی در شرایط بحرانی/ نکوهش ناامیدی

وقت ثبات مردان و روز فکر خردمندان است. پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت.

معنی: زمان پایداری دلیران و هنگام تدبیر صاحبان عقل است. سپس خودش را به مردن زد و بر روی آب شناور شد.

مفهوم: ضرورت چاره‌اندیشی در شرایط بحرانی

صیّاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلت خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد.

معنی: ماهیگیر او را بلند کرد و هنگامی که تصور کرد که [ماهی] مرده است، [آن را] انداخت. [ماهی هم] با چاره‌اندیشی خود را در جوی [آب] انداخت و جان سالم به در برد.

مفهوم: ضرورت چاره‌اندیشی در شرایط بحرانی

و آن که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد.

معنی: و آن [ماهی] که بی‌توجهی بر اوضاع او چیره [بود] و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، سرگشته و سرگردان و متحیر و در حالی که خود را به این سو و آن سو می‌کشید، به چپ و راست (هر طرف) می‌رفت و در سربالایی و سرازیری می‌دوید تا این‌که به دام افتاد.

مفهوم: عاقبت وخیم غفلت

درک مطلب

مضامین کلی درس

- به نام کردگار: مفهوم «ستایش پروردگار و تجلی خداوند در جهان آفرینش»
- چشمه: مفهوم «نکوهش خودخواهی»
- پیرایهٔ خرد: مفهوم «ارزشمندی عقل»

نکات درک مطلب

۱ تغییر نگرش چشمه: چشمه ابتدا به خودش مغرور بود و پس از رسیدن به دریا و دیدن عظمت آن، به کوتاه‌بینی خودش پی برد.

۲ مقایسهٔ شعر سعدی (یکی قطره باران) با شعر نیما (چشمه)

شباهت: در هر دو، یک پدیدهٔ کوچک به یک پدیدهٔ بزرگ برخورد می‌کند و به کوچکی خودش پی می‌برد.

تفاوت: در شعر سعدی قطرهٔ باران، متواضع بود و به همین دلیل به کمال رسید و به مروارید تبدیل شد، اما در شعر نیما، چشمه ابتدا مغرور بود و وقتی با دریا روبه‌رو شد، متوجه کوچکی خودش شد و از خودخواهی دست برداشت.

پاسخ سؤالات

۱. حازم: محتاط

۲. جافی: ظالم، ستمگر

۳. فضل: لطف، توجه، رحمت

۴. زهی: خوشا، آفرین، شگفتا

۵. گلبن: بوته یا درخت گل، به‌ویژه بوتهٔ گل سرخ

۶. نمط: روش

۷. غلغله‌زن: شور و غوغا کنان

۸. زهی

۹. آیی (آمدن) در این بیت در معنی «شدن» به کار رفته است: آیی پدیدار: پدیدار می‌شوی

۱۰. همسری: معنی قدیمی: برابری/ معنی امروزی: ازدواج

۱۱. راست: معنی قدیمی: به راستی/ معنی امروزی: متضاد چپ، صحیح، متضاد غلط، متضاد دروغ

۱۲. روشنایی: فروغ

۱۳. میدان جنگ: معرکه

۱۴. گرفتاری: ورطه

۱۵. حازم (محتاط)

۱۶. صواب (درست)/ ثواب به معنی پاداش اخروی است.

۱۷. حیلت (فریب)

۱۸. ثبات (پایداری)

۱۹. غالب (چیره)/ قالب به معنی چارچوب است.

۲۰. گزینهٔ «۳»؛ خاست ← خواست

۲۱. محلکه ← مهلکه/ حجوم ← هجوم

۲۲. برازنده‌گی ← برازندگی (شایستگی، لیاقت)

۲۳. قلقلزن ← غلغله‌زن (شور و غوغا کنان)

۲۴. هزم ← حزم (احتیاط، هشیاری)

۲۵. گزینهٔ «۳»؛ در سایر گزینه‌ها واژه‌های «باران، گریبان و خاک» دارای اهمیت املایی نیستند.

۲۶. یکی چشمه، غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا ز سنگی جدا گشت.

۲۷. گه چون صدف به دهان کف برزده/ گاه چو تیری که بر هدف رود.

۲۸. گل به همه رنگ و برازندگی/ از پرتو من زندگی می‌کند.

۲۹. حزم: حازم

۳۰. مکاید: کید

۳۱. غفلت: غافل

۳۲. حیلت: حِیَل

۳۳. عاجز: معجزه، عجوزه

۳۴. حیران: متحیر، تحیر

۳۵. غذا (طعام)/ غزا (جنگ)
۳۶. بهر (برای)
۳۷. خاستن (بلندشدن)
۳۸. گشت: اسنادی (به معنی «شد»)
۳۹. حرف ربط: وقتی که
۴۰. ادات تشبیه (حرف اضافه): همچون
۴۱. حرف ربط: وقتی که
۴۲. ترکیب اضافی: قطرهٔ باران/ ترکیب وصفی: گهر تابناک
۴۳. فضل: هسته/ خود: وابستهٔ پسین (مضافٌ‌الیه)
یک: وابسته پیشین (صفت شمارشی)/ نظر: هسته
۴۴. فروغ: مفعول
۴۵. صدف: متمم (واژهٔ «چون» حرف اضافه است.)
۴۶. نهاد: گهر تابناک
۴۷. مفعول: خویشتن
۴۸. خندان: مسند
۴۹. راست: قید
۵۰. آن‌همه (صفت) هنگامهٔ (اسم) دریا (مضافٌ‌الیه)
۵۱. ترکیب وصفی: چشمهٔ کوچک/ ترکیب اضافی: هنگامهٔ دریا
۵۲. مفعول ـ متمم
۵۳. زمان فعل: ماضی ساده
۵۴. قافیه: بهار و بی‌شمار/ ردیف: است
۵۵. تشخیص: جان‌بخشی به چشمه و سبزه/ جناس: در، بر، سر
۵۶. تشبیه پنهانِ آب چشمه به آینه
شکن از سر مو گشادن: کنایه از صاف و آرام شدن
۵۷. جناس: آن، جان
۵۸. جناس: در، بر، سر
۵۹. شیرین‌سخنی: حس‌آمیزی
۶۰. هفت افلاک: مجاز از همهٔ جهان/ کف: مجاز از دست
۶۱. شرمندگی و گوشه‌گیری
۶۲. فرارکردن و نجات‌یافتن
۶۳. کنایه از توجه‌کردن به او
۶۴. کنایه از خشمگین‌شدن
۶۵. کنایه از ایجاد ترس
۶۶. چشمه: نماد انسان‌های مغرور و خودشیفته
۶۷. قطرهٔ باران: نماد انسان‌های فروتن و در مسیر کمال
۶۸. دریا: نماد افراد دارای طبع بلند
۶۹. الف) جناس: صدف و هدف/ ب) تلمیح: اشاره به آفرینش انسان از خاک/ پ) جان‌بخشی: جان‌بخشی به ابر و باغ
۷۰. گزینهٔ «۲»؛ کلیله و دمنه
۷۱. خدایا بخشش خود را با ما همراه کن.
۷۲. باغ به خاطر من (آب چشمه) دارای زیور و زینت (گل و گیاه و درخت) شد.
۷۳. [دریا] با فریادش گوش آسمان را کر کرده بود./ نگاهش خشم‌آلود و ترسناک شده [بود].
۷۴. گل با همهٔ زیبایی و شایستگی‌اش/ به یُمنِ وجود من است که زندگی می‌کند.
۷۵. در زیر این آسمان لاجوردی/ چه کسی است که بتواند با من برابری کند؟
۷۶. وقتی که آرام و زلال می‌شوم/ ماه با من چهرهٔ خودش را می‌بیند.
۷۷. زمان پایداری دلیران و روز تدبیر صاحبان عقل است.
۷۸. و آن [ماهی] که نادانی بر اوضاع او چیره بود و ناتوانی در کارهایش آشکار بود، سرگشته و سرگردان و متحیر و در حالی که خود را به این سو و آن سو می‌کشید، به چپ و راست (هر طرف) می‌رفت.
۷۹. آفریده‌های جهان طبیعت، گل‌ها و گیاهان
۸۰. آسمان لاجوردی
۸۱. چشمه

درس ۲ از آموختن، ننگ مدار ـ روان‌خوانی: دیوار

واژگان

واژه‌نامه

تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجّه؛ تیمارداشتن: غم‌خواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت‌کردن
ضایع: تباه، تلف
عَمَله: جمعِ عامل، کارگران؛ در فارسی امروز، مفرد و به معنی «یک تن کارگر زیردست بنّا»ست.
قرابت: خویشی، خویشاوندی؛ در متن درس، منظور «خویشاوند» است.
مُحال: بی‌اصل، ناممکن، اندیشهٔ باطل
مستغنی: بی‌نیاز
مولع: بسیار مشتاق، آزمند
نموده: نشان‌داده، ارائه‌کرده، آشکارکرده

سایر واژگان

بِرّ و بِر: با دقّت، خیره‌خیره
بغض: ۱) دشمنی، کینه ۲) گرفتگی گلو از غم
تل: پشته، تپهٔ بلند
رعشه: لرزش
سراسیمه: پریشان و هراسان و آشفته و سرگردان
طاس: بی‌مو، کاملاً کچل
کول: کتف، دوش

گروه‌های املایی با روابط واژگانی

تضاد: حق و باطل ـ غم و شادی ـ شادان و اندوهگین ـ عیب و هنر ـ بیگانه و خویش
ترادف: تیمار و حمایت ـ مولع و آزمند ـ ضایع و تباه ـ مُحال و ناممکن ـ قرابت و خویشی ـ طاقت و تحمّل ـ اعتنا و توجّه ـ احتیاج و نیاز ـ خاصه و به‌ویژه
تناسب: غم‌خواری و محافظت ـ حیاط و باغچه ـ آجر و خشت ـ تل و تپه ـ بنّا و عمله ـ قناری و آسمان
هم‌خانواده: مستغنی و غنی ـ قرابت و قریب
جمع و مفرد: عَمَله و عامل
سایر کلمات و ترکیب‌ها: عنصرالمعالی ـ سر طاس ـ رعشهٔ شدید ـ چشم‌های پربغض ـ اوقات‌تلخی ـ جشن مفصّل ـ ماهی‌های حوض ـ چشم‌های غم‌زده ـ گنجشک اسیر

املای واژه‌های هم‌آوا

قرابت[1]: نزدیکی، خویشی، خویشاوندی
غرابت: شگفتی
حیاط: محوّطهٔ جلوی ساختمان
حیات: زندگی
غُصّه: غم
قِصّه: داستان
رسا: بلند
رثا: سوگ‌سروده
حِرص: طمع
هَرَس: بریدن شاخه‌های زاید درخت

۱- واژهٔ «قرابت» در درس به معنی «خویشاوند» به کار رفته است.

امتحان هماهنگ کشوری: فارسی ۱	رشته: کلیهٔ رشته‌ها	تاریخ امتحان: شهریور ۱۴۰۲	
ردیف	امتحان شمارهٔ ۶	پایهٔ دهم دورهٔ دوم متوسطه	مدت امتحان: ۸۵ دقیقه	نمره

قلمرو زبانی (۷ نمره)

۱ (۰/۵)

معنی واژه‌های مشخص‌شده را بنویسید.

الف) در مقابلهٔ زشتی، آشتی کرد و در مقابلهٔ لئیمی، کریمی کرد.

ب) آن شخص مسلّم نداشت و آغاز عربده و سفاهت نهاد.

۲ (۰/۲۵)

معادل معنایی واژهٔ «صاحب دل» را در بیت زیر مشخص کنید.

«ز سِرّ غیب، کس آگاه نیست قصّه مخوان　　کدام محرم دل ره در این حرم دارد؟»

۳ (۰/۲۵)

معنی کدام واژه در مقابل آن درست نیامده است؟

۱) خذلان: مذلّت　　۲) سپَردن: طی‌کردن　　۳) تمایز: امتیازداشتن　　۴) قهر: خشم

۴ (۰/۷۵)

املای درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) صدهزاران این‌چنین (اشباح / اشباه) بین / فرقشان هفتاد ساله راه بین

ب) (خواست / خاست) کزان ورطه قدم درکشد / خویشتن از حادثه برتر کشد

پ) کمان را بمالید رستم به چنگ / به (شصت / شست) اندر آورد تیر خدنگ

۵ (۰/۷۵)

در هر یک از موارد زیر، یک نادرستی املایی وجود دارد؛ آن را بیابید و شکل درست را بنویسید.

الف) و فلق، محرابی که تو در آن نماز صبح شهادت گذارده‌ای

ب) و آن که غفلت بر احوال وی قالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش چپ و راست می‌رفت.

پ) پس به ضجر و مصادره از وی بازستانی و در خزانهٔ نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟

۶ (۰/۵)

در کدام گزینه، املای همهٔ واژه‌ها به درستی آمده است؟

۱) غبطه، حضیض، صُخره　　۲) آخُره، مخمصه، تقریض

۳) مُقریان، وقاهت، مسخرگی　　۴) غایی، تزار، فیّاض

۷ (۰/۵)

واژهٔ حذف‌شده در مصراع نخست بیت زیر را بنویسید و نوع حذف (قرینهٔ لفظی / قرینهٔ معنایی) را مشخص کنید.

«دو لشکر نظاره بر این جنگ ما　　بر این گرز و شمشیر و آهنگ ما»

۸ (۰/۵)

نقش دستوری ضمیرهای متّصل را در بیت‌های زیر بنویسید.

الف) ای صبحدم، ببین که کجا می‌فرستمت　　نزدیک آفتاب وفا می‌فرستمت

ب) گر در طلبت رنجی، ما را برسد شاید　　چون عشق حرم باشد سهل است بیابان‌ها

۹ (۰/۲۵)

در بیت زیر یک واژهٔ «دوتلفظی» بیابید.

«زهد پیدا کفر پنهان بود چندین روزگار　　پرده از سر برگرفتیم آن‌همه تزویر را»

۱۰ (۰/۵)

در هر یک از بیت‌های زیر نوع «را» را بنویسید.

الف) هم‌اکنون تو را ای نبرده‌سوار　　پیاده بیاموزمت کارزار

ب) چه زنم چه نای هر دم، ز نوای شوق او دم　　که لسان غیب خوش‌تر، بنوازد این نوا را

۱۱ (۰/۵)

نقش واژه‌های مشخص‌شده در بیت «خرد را گر نبخشد روشنایی / بماند تا ابد در تیره‌رایی» در کدام گزینه آمده است؟

۱) مفعول، مسند، متمّم　　۲) متمّم، مفعول، متمّم

۳) مفعول، قید، مضافٌ‌الیه　　۴) مفعول، مضافٌ‌الیه، قید